

## تحلیل معناشناختی صلاح در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی

محمد ابوطالبی<sup>\*</sup>  
محمد‌مهدی گرجیان عربی<sup>\*\*</sup>

### چکیده

عموم مفسران تمام کاربردهای قرآنی «صلاح» را ناظر به صلاح در عمل دانسته و فاعل هر عمل دارای صلاح را صالح شمرده‌اند، اما برخی از مفسران با توجه به بخشی از کاربردهای قرآنی صالح و توصیف پیامبران الهی به این وصف و نیز درخواست شماری از پیامبران برای قرارگرفتن در شمار صالحان، بر این باورند که صالح، بیانگر منزلتی ویژه و ناظر به صلاح ذاتی است و با صرف انجام عمل صالح، انسان به این مقام دست نمی‌یابد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی از این دسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با بررسی دیدگاه فوق، آن را دیدگاهی مستحکم و قویم یافته و بر دیدگاه عموم مفسران ترجیح داده است. بنابراین دیدگاه، قرآن کریم به هر کسی که عمل صالح انجام دهد، صالح اطلاق نمی‌کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن کریم صالح، منزلتی ویژه و وصف کسی است که گوهر ذاتش صالح باشد و صالح در او ملکه و فصل مقوم وی گردیده باشد.

### واژگان کلیدی

آیات عمل صالح، آیات اخلاقی، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی‌آملی.

abootalebi29@gmail.com  
gorjian@bou.ac.ir  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

\*. دانشجوی دکتری مدرسي اخلاق اسلامي دانشگاه باقرالعلوم (نويسنده مسئول).  
\*\*. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم.  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۹

### طرح مسئله

صالح، از ریشه «صلح» و از مصدر «صلاح» و «صلوح» به معنای پیراسته‌بودن از فساد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷/ ۳۸۴)

با ملاحظه مجموع کاربردهای صالح در قرآن کریم می‌توان گفت: صالح در قرآن گاه به معنای لیاقت و اهلیت به کار رفته است، مانند اهلیت و شایستگی برای ازدواج: «وَأَنِّي كُحْوا الْأَيَّامِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور / ۳۲) گاه به عمل استناد داده می‌شود که در این صورت ناظر به معنای عام است و تمام کسانی را در بر می‌گیرد که فاعل عمل صالح‌اند، مانند: «وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا...» (فرقان / ۷۰) و «...الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره / ۲۵) و گاه به ذات استناد داده می‌شود که أكثر موارد آن در قرآن به معنای مقامی ویژه است که به أولیاء خاص الهی اختصاص دارد، مانند: «وَأَذْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبياء / ۸۶) و «وَأَذْخُلُنَّ يَرْبَحَتَكَ فِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» (نمل / ۱۹)

بیشتر مفسران، بدون لحاظ معنای صلاح ذاتی، آیات قسم سوم را هم به معنای صلاح در عمل دانسته‌اند. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی با تأکید بر اینکه صلاح که گاه به عمل استناد داده می‌شود گاه به ذات (حسینی‌طهرانی، ۱۳۸۴: ۴۵ - ۴۶؛ جوادی‌آملی، ۱/ ۵۱۹) صلاح را در آیات پرشماری از قرآن، صلاح ذاتی دانسته‌اند. به همین مناسبت در این نوشтар به برسی و واکاوی معنای «صلاح» و «صالحین» در قرآن کریم و تبیین منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی در این موضوع پرداخته می‌شود.

عموم مفسران با توجه به معنای لنوی صالح، وجه مختلفی از صلاح را در تبیین «صلاح» بیان کرده‌اند؛ از جمله: انجام دهنده کارهای شایسته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱۱)، فرمانبردار اولمر و نواهی حضرت حق (همان: ۵ / ۷۸۶ و ۶ / ۶۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۱ و ۱۰ / ۸۵)، دارای ظاهر و باطنی نیک (طبری، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۲۴)، ثابت‌قدم در دین (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۱۵ و ۱۱۰ / ۶)، دارای ثبات و اعتدال نفس، بر اثر انجام‌دادن کارهای نیک (طوبی، بی‌تا: ۳ / ۲۵۰ و ۵ / ۲۵۰)، سزاوار بهشت و دارای مقام و منزلت در پیشگاه الهی (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۱ و ۸ / ۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۵)، برخوردار از علم و ایمان خل ناپذیر به خدا. (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۷۵)

از اغلب تعابیر فوق به دست می‌آید که عموم مفسران تمام کاربردهای صالح در قرآن کریم را ناظر به صالح در عمل دانسته و فاعل هر عمل دارای صالح را صالح شمرده‌اند؛ اما شمار اندکی از مفسران با عنایت به برخی از کاربردهای قرآنی صالحین و اتصاف پیامبران الهی به این وصف و نیز دعای شماری از پیامبران برای قرار گرفتن در زمرة صالحین؛ در تفسیری بدیع، بر این باورند که در آیات فراوانی از قرآن کریم، عنوان «صالحین» همانند «أَبْرَارٌ»، بیانگر منزلتی ویژه است و در نتیجه به صرف انجام‌دادن عمل صالح، انسان به این مقام دست نمی‌یابد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی از این دسته‌اند. به گفته آیت‌الله جوادی‌آملی «صلاح» در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است: ۱. صالح به معنای اهلیت و لیاقت، مانند «وَأَنِّي كُحْوا الْأَيَّامِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (نور / ۳۲) ۲. معنایی که در دنیا برای همگان بدست نمی‌آید و تنها در قیامت عده‌ای جزو صالحان خواهد بود، چنان‌که درباره ابراهیم خلیل ﷺ فرمود: «وَلَقَدِ اضطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَأَنِّي الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) صالح به این معنا، مقامی بس عظیم است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۸۳)

### جایگاه و اهمیت مقام صالح در قرآن

یادکرد پیامبرانی مانند: ابراهیم (بقره / ۱۳۰)، نوح، لوط (تحریم / ۱۰)، زکریا، یحیی، عیسی (مائده / ۸۵)، إسحاق، یعقوب (أنبياء / ۷۲)، أیوب، إسماعیل، إدریس و ذوالکفل (أنبياء / ۸۶) در قرآن با ویژگی «صلاح» دعای پیامبران بزرگی مانند حضرت ابراهیم (شعراء / ۸۳)، حضرت سلیمان (نمل / ۱۹) و حضرت یوسف (یوسف / ۱۰۱) برای رسیدن به مقام صالحان و بشارت رسیدن به مقام صالح در آخرت به پیامبری مانند ابراهیم ﷺ که در دنیا به مقام إمامت، خلت و إصطفاء رسیده بود: «وَلَقَدِ اضطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَأَنِّي الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و برخورداری پیامبر اعظم ﷺ از بالاترین درجات صالح که ویژه صالحان محض یا صالحان کامل است: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَنَوِّلُ الصَّالِحِينَ» (اعراف / ۱۹۶)؛ نشانگر اهمیت مقام صالح در قرآن است.

## تفاوت «صالحان» با «الذین عملوا الصالحات» در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی

علامه طباطبایی با تأکید بر تفاوت میان صلاح در عمل با صلاح ذاتی (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵ / ۲۸۶)، کاربرد وصف صلاح را در حق کسی می‌داند که شایسته برخورداری از نعمت ولایت الهی و مستعد به مردمی از کرامات الهی بود، (همان: ۴ / ۴۰۸ و ۱۵ / ۳۵۴) و شایستگی کامل برای پذیرش رحمت خاصه الهی را دارا باشد، از این‌رو به گفته آیت‌الله جوادی‌آملی، صلاح فردی است که گوهر ذاتش صلاح باشد و بر اثر استمرار در کارهای خیر به ملکه صلاح دست یافته یا آنکه صلاح در حکم فصل مقوم او شده باشد. به همین دلیل، ایشان معتقد است صلاح، اسم فاعل نیست تا هر صلاحیتی را شامل شود بلکه صفت مشبه است و به کسی اطلاق می‌گردد که گوهر ذات او صلاح باشد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۴۵ - ۴۴۴)

آیت‌الله جوادی‌آملی معتقد است: در فرهنگ قرآن کریم میان کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند: «الذین عملوا الصالحات» و کسانی که با عنوان «صالحین» از آنان یاد می‌شود؛ تفاوت اساسی وجود دارد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۵ / ۷۲) به گفته ایشان تعبیر «الصالحون» از «الذین عملوا الصالحات» برتر است: زیرا «الصالحون» به ذات افراد نظر دارد و صالح، کسی است که گوهر وجودی اش صالح است؛ اما تعبیر «عملوا الصالحات» به مقام فعل اشخاص نظر دارد و به کسانی گفته می‌شود که کار خوب می‌کنند و ممکن است احیاناً دچار لغزش هم بشوند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۲۳۷) به نظر می‌رسد این تفاوت از آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنَدْخُلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (عنکبوت / ۹) نیز قابل برداشت باشد؛ زیرا در این آیه، پس از ایمان و مداومت بر عمل صالح، وعده الحق به صالحین داده است.

تفاوت میان دو معنای آخر صلاح در قرآن (صلاح در عمل و صلاح ذاتی) نظیر تفاوت مخلصین و مخلصین است که در اولی، اخلاص به عمل استناد داده می‌شود و ناظر به عموم کسانی است که اعمال خالص انجام می‌دهند و اصطلاحاً گفته می‌شود در دین و طاعت خلوص دارند و دومی، اخلاص به ذات افراد نسبت داده می‌شود و موهبتی است که خدا به افراد خاصی عطا فرموده و آنان را برای خود خالص گردانیده است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۱: ۴۶ - ۴۵)

### حقیقت مقام صلاح

چنان‌که گذشت برپایه آیات قرآن کریم یکی از درجات معنوی، رسیدن به مقام صلح یا صلاح است: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُسَيْبِينَ وَالشَّهِدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۴ و ۶۹) که پیامبران بزرگ الهی همواره خواهان رسیدن به این مقام بوده‌اند: «وَأَذْجَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِنَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمک / ۲۷) و خدای متعال در دنیا این مقام را به تمام پیامبران اضافه فرموده «وَأَذْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۸۶) و «وَلُوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعَلَمًا ... وَأَذْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۷۵ - ۷۶) و در آخرت نیز وعده رسیدن به رتبه‌های بالاتری از آن را به برخی از آنان داده است: «وَمَنْ يَرْجِعْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَمَنْ سَقَهُ نَفْسَهُ وَلَكِنَّ أَخْطَلْنَاهُ فِي الْأُخْرَاجِ لَمَنِ الْصَّالِحِينَ». (یقره / ۱۳۰)

به گفته علامه طباطبایی، صالحان در این آیات، تمام کسانی نیستند که صلاحیت رحمت عام الهی را دارند، چراکه رحمت گسترده الهی تمام موجودات را در بر می‌گیرد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف / ۱۵۶) در این صورت بی‌معنا است که خدا نامبردگان در این آیات را به داشتن چنین صلاحیتی بستاید. همچنین مراد از این صلاح، رحمت خاصی که به پرهیزگاران اختصاص دارد: «فَسَأَكْثِرُهُمُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف / ۱۵۶) نیز نمی‌باشد، بلکه از رحمت‌هایی است که تنها گروهی از مؤمنان و پرهیزگاران از آن برخوردار می‌شوند: «يَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مِنْ يَشَاءُ». (یقره / ۱۰۵) نیز مراد از صالحان در این آیات مطلق کسانی نیستند که صلاحیت قرار گرفتن تحت ولایت و سرپرستی خدا را دارند؛ زیرا هرچند این ویژگی از رحمت خاص قبلی، خاص‌تر است و هرچند صالحان تحت چنین ولایتی هستند اما اختصاص به صالحان ندارد؛ زیرا آیه ۶۹ نساء پیامبران، صدیقان و شهدا را در این ولایت با صالحان شریک می‌داند. بنابراین، آن چیزی که ویژگی اختصاصی صالحان خاص است با توجه به اینکه خدای متعال آن را به خود نسبت می‌دهد: «وَأَذْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا» (انبیاء / ۷۵)، کرامتی است موهبتی؛ که نه به ازای عمل و تلاش بندۀ بلکه به سبب لطف و رحمت خاص الهی (و با توجه به قابلیت و استعداد ذاتی) به برخی اضافه می‌گردد؛ نظیر کرامات ویژه‌ای که در بهشت،

با فضل و رحمت الهی به برخی افاضه می‌شود و این افزون بر پادشاهی است که در مقابل عمل، به بھشتیان داده می‌شود: «لَهُمَا يَسْأَءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَرِيدٌ». (ق / ۳۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۱ / ۱: ۱۳۰۵)

گفتنی است، موهوبی بودن و مایه‌ازای عمل نبودن این مقام، بدین معنا نیست که صالحان خاص، بدون تلاش و زحمت بدین مقام بار یافته‌اند؛ درحالی که می‌دانیم آنان دارای تکالیف و مراقبت‌هایی به مراتب سنگین‌تر و سخت‌تر از دیگر صالحان هستند؛ بلکه بدان معناست که مراتب بالای این مقام، همانند مقام عصمت، به افراد خاصی که دارای استعداد و قابلیت‌های ویژه‌ای هستند، إعطًا می‌گردد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَةً». (انعام / ۱۲۴)

به گفته آیت‌الله جوادی، از آنجا که اینان گوهر داشتشان صالح است؛ از آنان جز صلاح سر نمی‌زند؛ از این رو ایشان معتقد‌نند صالح بودن ذات غیر از صالح بودن عمل است و عمل صالح داشت؛ اعم از آن است که هویت ذات عامل نیز صالح باشد یا نه؛ چراکه صاحب عمل اگر ذاتش صالح نباشد هر لحظه در معرض خطر و لغزش است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵ / ۷: ۱۲۸ - ۱۲۷) از این رو - چنان که گذشت - تعبیر «صالحان» برتر از تعبیر «الذین عملوا الصالحات» است و صالحان والاتر و بالاتر از کسانی‌اند که عمل صالح انجام می‌دهند (همو، ۱۳۹۳ / ۳۱: ۵۴۹) پس باید گفت معیار صالح شدن، داشتن ملکه صلاح است نه صرف عمل صالح. (همو، ۱۳۸۹ / ۱۹: ۳۴۱)

به گفته ایشان از آنجا که صالح به این معنا از کمال‌های وجودی است؛ همانند وجود دارای مراتب است (همو، ۱۳۸۵ / ۷: ۱۲۷)؛ از این رو صالحان دارای مراتبی گوناگون و مفهوم صالح در آنان نیز متفاوت خواهد بود.

علامه طهرانی در تقریر دروس عرفانی علامه طباطبائی، پس از تبیین این حقیقت که براساس آیات قرآن کریم تمام پیامبران به مقام خلوص و نیز به مقام صالح ذاتی دست یافته‌اند؛ معتقد‌است دعای پیامبرانی چون حضرت ابراهیم (شعراء / ۸۳) و حضرت یوسف (یوسف / ۱۰۱) برای الحاق به صالحان، درحالی که به نص قرآن، خود از مخلصین بوده‌اند (یوسف / ۲۴؛ ص / ۴۶ - ۴۵)؛ بیانگر آن است که مقام صلح سی بالاتر و عالی‌تر از مقام خلوص است و نیز آن مرتبه‌ای از صالح که آنان آرزوی آن را داشتند، غیر از صالحی است که ابراهیم و فرزندانش از آن برخوردار بودند: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَلَلْجَاعِلَنَا الصَّالِحِينَ». (انبیاء / ۷۲؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۱: ۸۴ - ۸۰)

مطابق نظر برخی، با توجه به إطلاق واژه صالحان در دعای حضرت ابراهیم ﷺ مقام صالحی که پیامبرانی مانند ابراهیم ﷺ خواهان رسیدن به آن بودند، صالح مطلق است و آن صالحی است که در آن تمام استعدادهای انسان از جمیع جهات به فعلیت رسیده باشد و تمام مقامات و مراتب اسلام و ایمان مانند فناء فی الله و بقاء بالله، سپس مقام نبوت و رسالت و امامت و بالآخره مقام جامیعت بین کثرت و وحدت را حائز شده باشد. (گتابادی، ۱۴۰۸ / ۳: ۱۵۷)

از این رو به نظر مفسرانی همچون علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی‌آملی، دعای پیامبری چون ابراهیم ﷺ - که خود از پیامبران اولو‌العز و دارای مقام امامت و مقدتای عده‌ای از پیامبرانی است که در دنیا به مقام خلوص و صالح رسیده‌اند - برای رسیدن به مقام صالحان؛ بیانگر آن است که افرادی در مقام صالح از او پیش‌گرفته‌اند و او پیوستن به آنان را درخواست می‌کند و خدا درخواست وی را إيجابت کرده و وعده پیوستن به آنان در آخرت را به او می‌دهد: «وَلَقَدِ اضطَهَنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و نیز: (عنکبوت / ۲۷) و آنان پیامبر اکرم ﷺ و آل مکرم او ﷺ هستند که دارای بالاترین درجات صالح و تحت ولایت خاصه الهی هستند، چنان که نبی مکرم ﷺ از چنین ولایتی برخوردار است: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّ الصَّالِحِينَ» (أعراف / ۱۹۶) و ابراهیم خواهان رسیدن به آن است. (طباطبائی، ۱۳۷۱ / ۱: ۳۰۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ / ۱: ۵۱۹)

### اویاف و ویژگی‌های صالحان

قرآن کریم برای صالحان خاص از دو ویژگی نام برد: تسلیم محض در برابر خدا و بهره‌مندی از ولایت الهی که از ویژگی نخست می‌توان به عنوان عامل زمینه‌ساز برای رسیدن به صالح نیز یاد کرد.

۱. تسلیم محض در برابر خدا: یکی از شرایط رسیدن به مقام صالح، تسلیم و إنقياد در برابر پروردگار عالم است: «وَلَقَدِ اضطَهَنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمَيْنَ» (بقره / ۱۳۰) یکی از

مقاماتی که حضرت ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> در دنیا بدان دست یافت مقامِ إصطفاء و برگزیدگی است که حاصل آن رفتار به مقتضای مملوکیت و بندگی و تسليم محض در برابر خدا بودن است که این معنا با عمل به دین در تمام شئون تحقق می‌یابد؛ چراکه تدین، همان تسليم بدن بنده در برابر خدای متعال است: «إِنَّ الَّذِينَ عَنْ دِينِهِمْ يُنْهَاوُنَّ» (آل عمران / ۱۹) (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۰) آیت‌الله جوادی‌آملی معتقد است راز رشد ابراهیم خلیل الرحمن<sup>علیه السلام</sup> و میار رشد بدن سیره وی و إصطفاء و پیوستن آن حضرت به صالحان، اسلام ویژه اوست: آن اسلام خاص که در آزمون دشوار قربانی کردن فرزند متجلی شد و در سلامت قلب او ظهور یافته: «إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يُقْلِبُ سَلِيمًا» (صافات / ۸۴) قلب سلیمی که سرشار از اسلام صرف و إنفیاد تام و خضوع محض بود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۷ / ۳۹) به گفته برخی جمله «إِذْ قَالَ لَهُ أَسْلَمْ ...» در آیه ۱۳۱ بقره / ۲ بیانگر علت برگزیده شدن ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> و رسیدن او به مقام صلاح است (موسی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۶) چنان‌که این ملازمه از درخواست حضرت یوسف<sup>علیه السلام</sup> برای پیوستن به صالحان نیز قابل برداشت است: «تَوَفَّى مُسْلِمًا وَلَحْقَنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف / ۱۰۱) هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۸ / ۵۹۸)

۲. بهره‌مندی از ولایت خاص الهی: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّ الصَّالِحِينَ» (أعراف / ۱۹۶) این آیه بیانگر ولایت اخْصَ خدای متعال برای پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> که مصدق آنَمَ صالحان است و نیز ولایت و سرپرستی خدا بر عموم صالحان، می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۱ / ۱۳۹۳؛ جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۰۵ / ۳۱)

به نظر آیت‌الله جوادی، براساس این آیه، رسیدن به مقام صلاح، مقدمه برخورداری از ولایت خداوندی است (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۰) همچنین ایشان معتقد است براساس قاعده «تعلیق حکم بر وصف، مشعر بر علیت است»؛ راز بهره‌مندی از ولایت خاص الهی، الگو گرفتن از پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> و تمسک به قرآن کریم است؛ زیرا آغاز آیه به رسول گرامی اسلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> اشاره دارد: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهُ»، اما وصف «الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّ الصَّالِحِينَ»، علیت را می‌رساند و إطلاق دارد؛ یعنی خدایی که قرآن را نازل کرده، ولیَّ من است. این وصف نشان می‌دهد که خواهان ولایت خاص الهی باید به این حبل متین (قرآن) در علم و عمل چنگ زند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران / ۱۰۳) بنابراین ذات أقدس الهی، ولیَّ همه کسانی است که با الگو قرار دادن پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> و تمسک به قرآن کریم، راه صلاح و فلاح را پیموده و صالح شوند: «وَهُوَ يَتَوَلَّ الصَّالِحِينَ». (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۳۱)

گفتنی است ولایت تکوینی الهی دارای مراتبی است که ولایت عام الهی بر همه آشیا گستردہ است و ولایت ویژه خدا اختصاص به مؤمنان دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آتَيْنَا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره / ۲۵۷) اما ولایت اخْصَ الهی، اختصاص به انبیا و أولیاء<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> دارد که پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> سرآمد تمام آنان است. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۳) از این‌رو برخورداری صالحان از نعمت ولایت به تناسب مراتب تحقق مقام صلاح در آنان، متفاوت خواهد بود، که بالاترین مرتبه آن در پیامبر مکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> محقق شده است. (أعراف / ۱۹۶)

براساس آیه‌ای دیگر، صالحان یکی از چهار گروهی هستند که مسئول نعمت «ولایت» هستند: «وَمَنْ يُلْعِنَ اللَّهُ وَالرَّسُولُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِادَةِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹) علامه طباطبایی معتقد است در قرآن کریم هرگاه «نعمت» به صورت مطلق ذکر شود، مراد از آن نعمت ولایت است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴ / ۶۲)، نه نعمت ظاهری، مادی و دنیوی. چنان‌که بسیاری از پیامبران، صدیقان و شهیدان و صالحان در دنیا با فقر مادی زندگی می‌کردند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۰) علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی معتقدند بر پایه این آیه صالحان برگزیدگانی هستند که شایستگی برخورداری از کرامت خدا را دارند و تحت ولایت خاص الهی قرار دارند و انسان با إطاعت از خدا و رسول می‌تواند شایستگی همنشینی و رفاقت با آنان را در بهشت پیدا نماید. از این روست که مسلمانان هنگام نماز با قرائت آیه «اَهِدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» از خداوند خواهان هدایت به مسیر برخورداران از نعمت ولایت و هدایت خداوندی - یعنی پیامبران، صدیقان، شهیدا و صالحان - هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۳؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۹)

آثار دنیوی و آخری مقام صلاح: از جمله آثار دنیوی مقام صلاح، حاکمیت صالحان در زمین و فرجام اخروی آن وراثت بهشت است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرُّؤْبُرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُها عِبَادُ الْصَّالِحُونَ». (انبیاء / ۱۰۵)

با توجه به تفاوت «صالحین» و «الذین عملوا الصالحات» در فرهنگ قرآن، کاربرد تعبیر «الصالحون» به جای «الذین عملوا الصالحات» در این آیه بیانگر آن است که کسانی وارثان زمین خواهند بود که افزون بر آنکه اهل أعمال نیکاند، نیکی در گوهر ذات آنان نیز رسوخ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ / ۱۱) بهنظر می‌رسد تعبیر «عبدی» نیز در این آیه بیانگر صلاحیت ویژه‌ای است که تنها بندگان خاص خدا از آن برخوردارند.

در اینکه مراد از وراثت ارض برای صالحان در آیه چیست؟ در تفاسیر سه قول وجود دارد: ۱. ورود به بهشت، ۲. حاکمیت در دنیا و ۳. تسلط بر ارض مقدس که خدا و عده تسلط بر آن را به بنی اسرائیل داد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ / ۳ / ۲۱۷) و در زمان نزول حضرت عیسیٰ ﷺ امت پیامبر اعظم آن را به اirth خواهند برد. مفسران آیه ۷۴ سوره زمر و برخی روایات را مؤید قول اول، آیه ۵۵ سوره نور را دلیل قول دوم و آیه ۱۳۷ سوره اعراف را دلیل قول سوم دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰ / ۲۲: ۱۳۷) بر پایه قول نخست که قول اکثر مفسران است، بهشت، پاداشی است که خدا به صالحان می‌دهد و بر پایه قول دوم، حاکمیت زمین در نهایت از آن بندگان ویژه و عباد صالح خدا خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۱۳: ۵۱۵)

در راستای قول دوم، برخی به حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ اشاره کرده‌اند که سراسر عالم را فرا خواهد گرفت و مؤبد آن را روایتی نبوبی ﷺ می‌دانند که براساس آن اگر حتی یک روز به پایان عمر دنیا مانده باشد، خدا مردی از اهل بیت ﷺ را برای إجرای عدالت معموت خواهد کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۱ / ۱۴: ۳۳۰)

علامه طباطبایی با ارائه معنای عام از آیه و رد اختصاص معنای آن به بهشت یا زمین دنیا، مراد از وراثت صالحان در زمین را انتقال «سلطنت بر مناقع» از دیگران به صالحان و اختصاص برکات زمین به آنان دانسته و گفته‌اند: این برکات یا دنیابی است که تیجه آن برخوداری صالحان از حیات دنیوی و ایجاد جامعه‌ای صالح و برچیده شدن بساط شرک و گناه از روی زمین است: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَيْنَا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِتَسْتَقْبِلُوهُمُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ دِيَّنَهُمُ الَّذِي أَرْتَقَ لَهُمْ وَلَبِيَّنَهُمْ مِنْ بَعْدِ خُوفُهُمْ أَمَّا يَعْبُدُونَ فَلَا يُشَرِّكُونَ بِيَشِئُّونَ** (نور / ۵۵) و یا برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قریبی که صالحان در دنیا برای خود کسب کرده‌اند و آنها همان نعمت‌های آخرت‌اند: **وَقَالُوا لِهُنَّا الَّذِي صَدَقُوا وَعَدَهُمُ الْأَرْضَ ثَنَوْا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءُوا** (زمرا / ۷۴) و **أَوْلَىكُمْ هُمُ الْوَارِثُونَ \* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرِّطَوْسَ** (مؤمنون / ۱۱ - ۱۰)؛ طباطبایی، ۱۳۷۱ / ۱۴: ۳۳۰ / ۳۰) بر پایه حدیثی قدسی خدای تعالی از کرامات و عنایات ویژه‌ای در بهشت برای بندگان صالح خود خبر می‌دهد که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ کس نیز خطور نکرده است. (حر عاملی، ۱۹۶۴ / ۳۶۲)

امکان راهیابی به مقام صلاح برای همگان: اگرچه مقام صلاح در قرآن مقامی منبع است که پیامبران الهی در دنیا به مراتب بالایی از آن رسیده‌اند و برخی از آنان درخواست رسیدن به مراتب بالاتر از آن را در آخرت دارند اما این بدین معنا نیست که رسیدن به مقام صلاح برای عموم مردم امکان‌پذیر نباشد، بلکه هر مسلمانی موظف است همه روزه در نماز، هدایت به صراط مستقیم که همان صراط پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان را است از خدا درخواست نماید. به گفته آیت‌الله جوادی آملی اگرچه راه وصول به مقام منبع «رسالت» برای ابد بر سالکان بسته است اما راه «صدق»، «شهود» و «صلاح» همواره بر پویندگان صراط مستقیم گشوده است و راهیان صراط مستقیم نه تنها می‌توانند در تداوم سلوک خود به جرگه صدیقان، شاهدان و صالحان درآیند بلکه با استمرار از رهنمود قرآنی «سرعت» و «سیقت» می‌توانند از پیشگامان این فضایل باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ / ۱: ۱۳۸۱)

أنس با قرآن یکی از راههای رسیدن به مقام صلاح است که به گفته ایشان از آیه ۱۹۶ اعراف قابل برداشت است. (همو، ۱۳۷۸ / ۲۲۰)

## نتیجه

صلاح در قرآن دارای گستره‌ای عالی است که عموم مفسران تنها به معنای عام آن که ناظر به صلاح در عمل است توجه کرده و تمام کاربردهای آن در قرآن را به این معنا دانسته و هر فاعل عمل صالحی را صالح شمرده‌اند؛ اما مفسرانی چون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی با توجه به آیاتی که صلاح را وصف پیامبران بزرگ الهی دانسته و نیز آیاتی که

بيانگر درخواست پیامبرانی همچون سليمان نبی، يوسف صدیق و ابراهیم خلیل<sup>علیهم السلام</sup> که علی‌رغم برخورداری از مقامات بلند معنوی همچون مرتبه مخلصین؛ خواهان رسیدن به مرتبه صالحان‌اند؛ معتقدند به هر فاعل عمل صالحی، صالح إطلاع نمی‌شود؛ بلکه صالح کسی است که گوهر ذاتش صالح باشد و صالح در او ملکه شده و فعل مقوم او گردیده باشد. بنابراین در بسیاری از آیات قرآن، صالح، ناظر به صالح ذاتی و مقامی ویژه است. بهنظر می‌رسد با توجه به آیات فوق، این دیدگاه دیدگاهی قویم و مستحکم است که غالب مفسران، از آن غفلت کرده‌اند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السیع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الكتاب العربي.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن، قم، إسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، تفسیر؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱، قم، إسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تفسیر؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱، قم، إسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تفسیر؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۹، قم، إسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، تفسیر؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۳۱، قم، إسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۹۷۶، الجواہر السنیة فی الأحادیث القدسیة، تجفف أشرف، النعمان.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱۳۶۱، رسالت لب اللباب، تهران، حکمت.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، إسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التسبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاًعلی، ۱۴۰۹ق، موآهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة أهل البيت <sup>علیهم السلام</sup>.
- هاشمی رفسنجانی، أكبر و جمعی از محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶، تفسیر راهنمای، قم بوستان کتاب.

